

نگاهی به :
بخشی از تاریخ جنبش روشنفکری ایران
بررسی تاریخی - تحلیلی کانون نویسندگان ایران
نوشته دکتر مسعود نقره کار

بتول عزیزپور

بخشی از تاریخ جنبش روشنفکری ایران
بررسی تاریخی - تحلیلی کانون نویسندگان ایران
مسعود نقره کار
دوره پنج جلدی - 3281 صفحه
نشر باران، سوئد، چاپ اول 1381

آنچنان که از عنوان کتاب برمی آید، این بررسی 3281 صفحه‌ای، به روایت دکتر مسعود نقره کار می‌تواند بخشی از تاریخ جنبش روشنفکری ایران باشد. نویسنده در سرآغاز پژوهش خود می‌نویسد: «این پژوهش ناقص ادای وظیفه‌ای است نسبت به تشکل یا «تهادی» که یکی از انگشت شمار تشکل‌های صنفی و «دموکراتیک» آزادی خواه و موفق جامعه‌مان است... بی‌تردید این پژوهش دارای ضعف‌ها و لغزش‌هایی خواهد بود...».

پژوهشگر «بخشی از تاریخ جنبش روشنفکری ایران» به گفته خود پزشکی است در شهر کی پرت و دورافتاده در آمریکا با کمترین امکانات دستیابی به منابع برای تدوین تاریخش، که مدت ده سال از وقت خود را صرف گردآوری مدارک و اسناد و دیگر منابع این کتاب کرده است. حاصل تلاش او کتاب پر حجم و خواندنی حاضر است.

این نوشته کوتاه بر آن نیست تا به سنجش تاریخی این اثر و چگونگی تاریخ‌نگاری و تحلیل مسعود نقره کار از جنبش روشنفکری و کانون نویسندگان ایران بپردازد، چرا که در این صورت، هم به زمان بیشتری نیازمند است و هم به صفحاتی بسیار بیش از این، که طبعاً از توانائی این ستون بیرون است. پس کوشش خواهد شد، بر پایه بضاعت اندک امکانات، درنگی بر موضوع‌های متنوع این کتاب پنج جلدی داشته باشد.

جلد نخست کتاب شامل پیشگفتاری است که در آن «ردیابی جنبش‌های اعتراضی» در ایران و «نقطه عزیمت و مبنای آنچه جنبش روشنفکری ایران» خوانده می‌شود را به «اوایل و اواسط» عصر قاجار نسبت می‌دهد که «طیف گسترده‌ای را شامل می‌شوند». این طیف با سیدجمال‌الدین اسدآبادی آغاز می‌شود و به مستشارالدوله و ... پایان می‌گیرد. [شایان یادآوری است که کسان نامبرده در این طیف و جنبش اعتراضی آنها که به انقلاب مشروطه انجامید، همگی به دوره پنجاه ساله سلطنت ناصرالدینشاه و پس از او مربوط می‌شوند].

پس از آن، نویسنده به گونه‌ای نامتناوب و پراکنده به روی کارآمدن رضاشاه، شکل‌گیری احزاب و گروه‌های سیاسی، نهادهای تخریب و سرکوب چون نهاد مذهب و نهاد پادشاهی، واقعه خرداد 1342 به رهبری خمینی روحانی آشتی‌ناپذیر (!)، فشار بر جنبش روشنفکری و «لایک»، فعالیت علنی کانون نویسندگان در سال 1346 و تعطیلی آن در سال 1349 می‌پردازد. در این جلد، گفتاری هم با عنوان «مختصری درباره فرهنگ و هنر» آمده است. همچنین عکس‌ها و اسنادی از هر دو دوره فعالیت کانون نویسندگان ایران. جلد دوم در برگیرنده چگونگی فعالیت دوباره کانون نویسندگان (1360 - 1355)، ده شب شعر و سخن (1356)، انشعاب در کانون نویسندگان ایران و اخراج و جدایی اعضا و هواداران حزب توده از این کانون، شکل‌گیری شورای نویسندگان (مرکب از اعضای اخراجی و جداشده) و عکس‌ها و اسناد فراوان است.

جلد سوم به فعالیت‌های دوره سوم کانون نویسندگان ایران (1380-1367)، قتل‌های زنجیره‌ای، زمینه‌های سیاسی - اجتماعی - فرهنگی آغاز فعالیت و ... می‌پردازد همراه با پیوست‌ها، اسناد و عکس‌ها.

جلد چهارم از «مختصری درباره تبعید و مهاجرت»، «فعالیت‌های کانون نویسندگان ایران» در تبعید، «دیدگاه‌ها و انتقادات بر کانون نویسندگان ایران» در تبعید و ... می‌گوید با عکس‌ها و اسناد ضمیمه شده.

و سرانجام به جلد پنجم کتاب می‌رسیم که دربرگیرنده گفتگوهای دکتر نقره کار با شماری از پایه‌گذاران کانون نویسندگان در دوره‌ها گوناگون فعالیت این کانون است. در این گفت و شنود و اظهارنظرها، خواننده گاه با تناقض‌گویی‌هایی حیرت‌انگیز در سخنان برخی از پایه‌گذاران کانون نویسندگان ایران، به ویژه در مورد چگونگی شکل‌گیری آن روبرو می‌شود که خالی از عبرت نیست.

روایت مسعود نقره کار از جنبش روشنفکری ایران و کانون نویسندگان، شاید نخستین بررسی همه‌سویه از چگونگی شکل‌گیری این جنبش باشد. کتاب‌های پنج‌گانه او به شیوه‌ای گسترده و انبوه (از تفسیر و تحلیل مؤلف تا جمع‌آوری اسناد پرشمار و گفتگو با کسانی که به نحوی در شکل‌گیری کانون نویسندگان در سه - چهار دهه گذشته نقش داشته‌اند) به دوره‌های گوناگون جنبش فکری ایرانیان در یکصدوپنجاه سال گذشته می‌پردازد. چنانچه خواننده تاریخ نقره کار از غلط‌های چشم‌گیر چاپی و آشفتنی در طبقه بندی اسناد و موضوع‌ها، چشم‌پوشد، بی‌گمان کتاب او نخستین منبع تدوین شده شایسته مراجعه در تاریخ جنبش روشنفکری ایران و کانون نویسندگان خواهد بود. به ویژه که جمع‌آوری اسناد و مدارک یک نهاد از هم پاشیده نامتمرکز و پراکنده در سراسر جهان و هم بخش بزرگی از آن که در ایران اسلامی بسر می‌برد، کار آسانی نیست، آنهم در شرایط توانفرسای برون مرزی و تنگ‌بینی شگفت‌انگیز افرادی از اعضای این نهاد (در بیرون از کشور) که چنانچه اسناد و مدارکی از دوره‌های گذشته را در اختیار داشته باشند، با خست تمام آن را پنهان می‌کنند تا دست پژوهشگران از دسترسی به آن کوتاه بماند. باری...

اسناد و مدارک و گفتگوهای فراهم آمده در کتاب به درستی نشان می‌دهد که چگونه گاه تاریخ، در گویش‌های ویژه، اندک اندک از حیطه خود دور می‌شود و یا به حوزه ایده‌نولوژی می‌گذارد. چنانکه در پیشگفتار کتاب آمده است، نخستین پرسشی که برای خواننده پیش می‌آید می‌تواند چنین باشد: آیا جنبش روشنفکری ایران دارای مضمونی تاریخی است؟ و اگر پاسخ آری است، آیا این مضمون تنها با ذهنیت ایده‌نولوژیک سزاوار تعریف و تبیین است؟ از آنجا که ایده‌نولوژی‌ها از پرمایه‌ترین تا دون پایه‌ترین، همه، به طور ماهوی مطلق‌گرا و انحصار طلب هستند، در این چارچوب، چگونه روشنفکر که مدعی کثرت‌گرایی است توان و فرصت مقابله با انحصارگرایی و شکستن دیوار آهنین آن را خواهد یافت. گذشته از این، در تشکل روشنفکری ایران مانند دیگر نهادهای مدنی این سرزمین، هیچگونه مرزی برای تقسیم وظایف موجود نیست. و روشنفکران بنا بر اسناد موجود همیشه بیرون از جایگاه خود عمل کرده‌اند و از افق‌های دیگری جز اندیشه‌ورزی، فرهنگ‌سازی و خلاقیت هنری سردرآورده‌اند. به سخن دیگر، به آزمون هر چیز جز پیشه خود روی آورده‌اند و در نهایت نقش آن‌ها تا میزان گره‌گشا و گره‌زن مسائل سیاسی کاهش یافته است و سرانجام در بهترین شکل، به ناجی امور سیاسی ارتقاء یافته‌اند. پرسشی که در این میان بی‌پاسخ می‌ماند این است: چگونه می‌توان میان یک نویسنده و روشنفکر با یک فعال سیاسی تمام وقت تفاوت گذاشت؟ حدود وظایف هر یک در کجاست؟ و بازهم بنا بر مدارک و اسناد که بخشی از آنها در این کتاب آمده است می‌توان به این نکته به روشنی پی‌برد که نزدیک به همیشه، ترکیب بیشتر اعضای رهبری کانون نویسندگان ایران متشکل از افراد سیاسی، با استعدادی زیر متوسط نویسندگی بوده است؛ که البته توانایی‌های‌شان در سیاست هم، می‌توانست همسنگ نویسندگی‌شان بوده باشد.

این نویسندگان بنا بر خصلت سیاسی‌شان، از آنجا که نفوذ کلام خود را به یک قلمرو محدود نمی‌کردند، و اگر بر این همه، تعهدات ایده‌نولوژیکی و منزلتی که این تعهدات در جَو مدیاتیزه (Médiatisé) برای آنها به بار می‌آورد را هم بیافزائیم، می‌بینیم که تمام این ابزار، پهنه نفوذی مرزناپذیری را برای آنها فراهم می‌کرد تا همیشه کفه ترازو به سود گروه‌های سیاسی که بدان‌ها وابسته بودند سنگین شود و نه در جهت توسعه یک جنبش مستقل روشنفکری، که به راستی، به سکوی پرتاب نام‌آوری آنها تبدیل شده بود. و سرانجام چرخش‌ها و اشتباهات گروه‌های سیاسی که این نویسندگان نمایندگی آنها را در کانون نویسندگان ایران عهده‌دار بودند از یکسو، و نرمش‌پذیری اعضای غیر وابسته و مستقل در برابر گرایش‌های متنوع سیاسی درون کانون (و گاه همخوانی اینان با آنان) از سوی دیگر، ناگزیر کانون نویسندگان ایران را در جایگاه روشنفکری خود به انزوای کامل کشانید.

نویسندگان و شاعران پس از برگزاری شب‌های شعر و سخن در مهرماه 1356، روشنفکران سالاری را با مردم سالاری اشتباه گرفتند، بدون آنکه توانایی به کارگیری خردمندان از نیروهایی را که به آنها روی می‌آوردند، داشته باشند. در این بین، تا آنجا که امکان داشت ذهن مردم از توهّمات گوناگون سیاسی انباشته می‌شد و روشنفکران به نام و نقش آنها در صحنه‌های بی‌شمار اجتماعی - سیاسی شرکت می‌کردند. و این برای نخستین بار طی یکصد سال گذشته نبود که ناخود سامانی رفتاری روشنفکران ایرانی به نمایش درمی‌آمد. پیش‌تر هم بود. و بازهم پیشتر از آن، در جنبش مشروطه. این همه را به چه پدیده‌ای می‌توان نسبت داد؟ شاید بتوان گفت که عنصر حماسه (Epopée) همیشه بخش بزرگی از درونه ذهنی روشنفکر ایران را در گرو خود داشته است. به سخن دیگر، حماسه گرایی جزئی از ذهنیت او شده است؛ تا با حقانیت بخشیدن به نقش پیشگامی (قهرمانی) برای خود، بتواند نماینده و نمایانگر رویدادها، منشاها و کنش‌های قومی زمانه خود باشد، و در ذهنیت گرائی تا آنجا پیش برود که عنصر قهرمانی جزء جدایی‌ناپذیر فضیلت اخلاقی او به حساب آید، بدون اینکه عوامل بیرونی و عینی در تحقق بخشیدن به این نقش واقعاً موجود باشند. این چنین گفتمان روشنفکری در ساختار ایرانی آن به مبثنی مجرد و درون تهی تبدیل می‌شود که دارای هیچ‌گونه تعیینی نیست. چرا که حتی خدایان متکثر یونان باستان هم زندگی‌شان بر پایه رویدادهای بیرونی شکل می‌گرفت و سرشت و سرنوشتی همانند انسان‌ها داشتند.

مرور کتاب نقره کار پرسش دیگری را هم پیش رو می‌گذارد: آیا روشنفکران ایرانی آفریننده یک جنبش فکری با درون‌مایه‌ای متناسب با شرایط اجتماعی - فرهنگی - سیاسی زمان خود بوده‌اند؟ و آیا این جنبش تأثیری کارآ بر روند رویدادهای صدساله

گذشته داشته است؟ و اگر چنین است انگیزه آن خلاق و مبتنی بر اصول ضروریات واقعاً موجود بوده است؟ بنا بر انبوه اسناد گوناگون در این کتاب جنبش روشنفکری و در سر آن کانون نویسندگان ایران بیشترین سال‌های عمر خود را در میدان نبرد ایده‌نولوژی‌های رنگارنگ بسر آورده است، و حتی در موارد استثنائی، درجائی که تصور خدش‌های در تعادل نیروهای درون کانون نویسندگان به وجود می‌آمد، طرفین دعوا حاضر بودند اصول مشترک کانون که همان اساسنامه آن باشد، را، به آسودگی زیر پا بگذارند و از آن بگذرند (ماجرای برگزاری شب‌های شعر در سال 1358 و اعتراض توده‌ای‌های درون کانون به این حرکت فرهنگی می‌تواند بهترین شاهد تنش‌های ایدئولوژیکی درون کانون نویسندگان ایران باشد).

بدین گونه رویکرد به آزادخواهی که هسته نخستین گرد آمدن جمع کانونیان بود هرکجا که لازم می‌آمد به باد ناسزا گرفته می‌شد و همبستگی جنبش مستقل روشنفکران که بر حول یک محور مشترک استوار بود اندک اندک پاره پاره و دور ریخته می‌شد. در واپسین دوره فعالیت کانون نویسندگان به دلیل حضور همیشگی عناصر تمام وقت سیاسی، کانون از اقتدارگرایی سیاسی بهره بالایی دارد و تنش‌ها هنگامی به اوج می‌رسد که گروه‌بندی نویسندگان و شاعران نه بر مبنای توسعه کار ادبی - فرهنگی که بر پایه "ایسم"های بی‌شمار ایده‌نولوژیکی در درون کانون متشکل می‌شود. چنین است که اعضای کانون نویسندگان زبان مشترک صنفی را فراموش می‌کنند و خانه آنها به میعادگاه "فرقه‌های جنگاور" و "انجمن بحث‌های داغ" تبدیل می‌شود. در این میان گفت‌وگوها از مقیاس مشترک برخوردار نیستند و هرکجا عضوی سخن از وظایف صنفی کانون به میان می‌آورد به اتهام لیبرال و خرده بورژوا و ... محکوم به خاموشی می‌شود. و سخن آخر اینکه رابطه اندام‌وار (Organique) روشنفکران ایرانی با خواست‌های سیاسی و پیوند حیاتی آنها با این خواسته‌ها و وابستگی تام و تمام این رابطه بهم دیگر، که کاهش کوچکترین جزء آن به دگرگونی ماهیت این رابطه می‌انجامد و هویت به دست آمده برای آنها را پایمال و نابود می‌کند، هیچگاه زمینه‌ای را فراهم نیاورد که آنها از کیش شخصیت فاصله بگیرند و به جای تَنر (Ténor) سیاسی بودن واقعاً به حرفه اصلی خود یعنی اندیشه ورزی و فرهنگ آفرینی بپردازند و دست کم یکبار و برای همیشه به خانه تکانی رمانتیسیم کرداری خود در جامعه‌ای که دقیقاً به دلیل کمبود اندیشه ورزان از چاله در می‌آید تا در چاه بیفتند، نقطه پایان بگذارند و قادر باشند چندگونگی (Diversité) را که اگرچه مجموعه‌ای از عناصر متفاوت است، اما به هیچ روی اجتماع آنها ناممکن نیست را به تقابل (Opposé) و ضدیت تبدیل نکنند.

باشد که روزی، تاریخ جنبش مستقل روشنفکری حیطه ایده‌نولوژی را ترک کند و اندک اندک به سرزمین بی‌حب و بغض خود گام بگذارد.